

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید
xyaban@gmail.com
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد
khyaboon@gmail.com



خیابان

شماره ۱۷ - سه شنبه ۱۶ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کشتار

مرگ بر دیکتاتور

هشدار زندانیان سیاسی سابق در زندان ها تدارک کشتار می بینند



هجدهم تیر: تدارک بزرگ

بیانیه کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه کارگران ساختمان



هجدهم تیر: از ۷۸ تا ۸۸

امیر ک.

هجدهم تیر نزدیک می شود. هر دو طرف آماده می شوند. تظاهرات سراسری بزرگ از سوی مردم و ممانعت از سوی دولت. دولت می رود تا با تعطیل کردن رسمی آن روز از ترافیک و شلوغی روزانه تهران بکاهد. اس ام اس ها را دوباره قطع ساخته تا سازماندهی ها را مختل کند. مردم اما دهان به دهان و از هر روزنه ای استفاده می کنند تا تعداد هر چه بیشتری را از تظاهرات ۱۸ تیر مطلع کنند، هسته های متعدد کوچکی را سازمان دهند و با تمام نیروی خود دوباره در خیابان های شهر طلوع کنند.

هجده تیر سالروز خیزش دانشجویی علیه توحش حکومتی و حمله گاردهای کشتار به کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ است. در آن سال نیز گاردهای کشتار و سرکوب با حمله به کوی دانشگاه تهران آنجا را به خاک و خون کشیدند. واکنش دانشجویان قاطع بود. قیام. دولت اما با دو تیغه برای قیچی کردن دانشجویان جلو آمد. سرکوب و فریب.

گفته شد که به خانه ها برگردید و از کانال های قانونی اعتراضات خود را تعقیب کنید. اکثریت دانشجویان که هنوز در توهم خاتمی و اصلاح طلبان بودند خیابان ها را ترک کردند. به آنها قول داده شد که به زودی هیأت های تحقیق رئیس جمهوری محبوب مردم ریشه ی این خودسرانی را که به خود اجازه داده بودند حریم دانشگاه را بشکنند می خشکانند. بخش رادیکال تر دانشجویان تنها ماندند و گرگ های حکومت به سراغ آنها رفتند. خیابان که از مردم خالی شد، در ۲۳ تیرماه اوباشان خامنه ای خیابان را تصرف کردند و عریده های پیروزی کشیدند. شهر دوباره تحت اختیار حکومت قرار گرفته بود.

قانون تنها سربازی را به جرم دزدیدن یک ریش تراش از دانشجویان محکوم کرد. بقیه همه تبرئه شدند. الله کرم ها به کارمندان عالی رتبه سفارت خانه های ایران در خارج از کشور تبدیل شدند. ده نمکی ها به کارگردان ها و شخصیت های فرهنگی ارتقاء یافتند. در سوی دیگر، عزت الله ابراهیم نژادها در خاک سوخته مدفون شدند. بسیاری از دانشجویان سالها از عمر خود را در زندان های حکومت به سر بردند. آن زمان نسلی از دانشجویان معترض تصفیه شدند تا حکومت اسلامی مقتدر باقی بماند.

ده سال گذشته است. اینبار نه در کوی دانشگاه، بلکه در تمام ایران ردی از خون کشیده شده است. باز دست هایی می کوشند تا با وعده ی پیگیری قانونی، خیابان ها را به دشمنان مردم واگذار کنند. اما این بار مردم تجربه هایی گرانبها در اختیار دارند. آنها متوجه شده اند که بسیاریند. میلیون ها. و قدرت همبستگی آنها را هیچ ماشین سرکوب دولتی توان درهم شکستن نیست.



Tehran 22 June
7Tr Square
Protest march after Iran's election
© Photo By IranFree88

اخبار کوتاه

رضا صادقی خواننده بازداشت شد

در پی تکثیر و توزیع آهنگ جدید رضا صادقی در پی وقایع اخیر

شب گذشته با هجوم لباس شخصی ها به منزل رضا صادقی..... او را به نقطه نامعلومی برده اند... گفتنی است خانواده وی به شدت از بی خبری از حال وی ابراز نگرانی کرده اند..... رضا صادقی در آخرین تماس با دوستان خود گفته:یک هنرمند موقعی مردمی است که با مردم باشد نه پنهان.

فراخوان فوری عفو بین الملل: رهبران بهایی در خطر اعدام

هفت عضو اقلیت مذهبی بهائیت در روز ۱۱ ژوئیه محاکمه خواهند شد. در صورت محکومیت آنها ممکن است با مجازات اعدام روبرو شوند. به خانواده های بازداشتیان در ماه مه گفته شده که آنها به عنوان مفسد فی الارض هم متهم هستند، که ممکن است به مجازات اعدام بیانجامد، و تاریخ جدیدی برای محاکمه شان تعیین شده است. آنها قرار است در روز ۱۱ ژوئیه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب در تهران حاضر شوند و احتمالا با اتهام مفسد فی الارض و نیز «جاسوسی برای اسرائیل»، «اهانت به مقدسات مذهبی» و «تبلیغ علیه نظام» روبرو خواهند شد. وکلای آنها از زمان دستگیریشان تاکنون به هیچ وجه موفق به دیدار با آنها نشده اند، گرچه به خانواده‌هایشان اجازه ملاقات با آنها داده میشود. این هفت نفر اعضای گروه مسئولان امور مذهبی و اداری جامعه بهائیت در ایران هستند. آنها در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر میبرند که در اختیار وزارت اطلاعات است. شش نفر از رهبران گروه – فریبا کمال آبادی طائفی، جمال الدین خانجانی، عقیف نعیمی، سعید رضایی، بهروز توکلی و وحید تیزفهم – در پی حمله ماموران وزارت اطلاعات به خانه هایشان در ۱۴ مه ۲۰۰۸ دستگیر شدند. نفر هفتم که به عنوان منشی گروه فعالیت میکرد، یعنی مهوش ثابت، در ۵ مارس دستگیر شد. فریبا کمال آبادی طائفی، بهروز توکلی و جمال الدین خانجانی قبلا نیز به خاطر فعالیت‌هایشان برای جامعه بهائیت دستگیر شده بودند. مذهب بهائیت در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته نشده است.

رادپو فرانسه

این روزها پیامی از سوی گروهی از پزشکان ایرانی مقیم اروپا خطاب به پزشکان، جراحان و مسئولان خدمات پزشکی در کلینیک ها و بیمارستان ها ی ایران منتشر شده، که در آن امضاء کنندگان پیام، با شرح حوادث خونین پس از انتخابات در ایران، ابتدا یادآوری کرده اند که در جریان تعرضات خونین به راه پیمائی های مسالمت آمیز مردم، پزشکان ایرانی در بیمارستان ها، شاهد نتایج خونبار این خشونت ها بوده اند، چرا که بسیاری از کشته شده ها و زخمی های این حوادث در مرحلهٔ اول به بیمارستان ها منتقل شده و در نتیجه پزشکان مسؤل در این بیمارستان ها از نزدیک با قربانیان خشونت برخورد داشته اند.

اطلاعاتی که پزشکان مقیم اروپا بدست آورده اند، نشان می دهد که در موارد متعددی در آن روز های پر از خشونت پس از انتخابات که زخمی های فراوانی را به بیمارستان ها منتقل میکردند، رفتار ماموران امنیتی نشان دهنده پایمال کردن خشن حقوق حرفه ای پزشکان و بی اعتنائی کامل به وظایف بنیادی آنان در برخورد با بیماران است.

وادار کردن برخی پزشکان به نوشتن گزارش های نادرست یا نادقیق در باره مصدومین، خارج کردن زخمی ها از بیمارستان، بدون مجوز پزشک و پیش از اینکه مداوای ضروری انجام گیرد و غیره ... از مواردی است که در این پیام به آنها اشاره شده است.

مهدی مهدوی کیا کاپیتان تیم ملی در بخشی از نامه ی خداحافظی خود از تیم ملی نوشت:

کارنامه ما در راه به دست آوردن عزت و افتخار برای وطن و مردم دارای نمرات خوب و بد بسیاری است، اما هرچه هست روشن است، از شما تقاضا دارم با ارائه نام و کارنامه خود، به ما این افتخار را بدهید تا با ورق زدن کارنامه درخشان و زرین وطن پرستی‌تان، ما نیز مقداری بر وطن پرستی خود بیفزاییم، گر چه معتقدم مردم به خوبی بین ما وطن‌فروشان و شما وطن‌پرستان قضاوت خواهند کرد.



شعار نویسی ها گسترده می شود

چپ کجاست؟

سهیلا

خوش فکر، باسواد و شکبیا نداریم (چه زمان داشته ایم؟) تا بتواند تدبیری برای شکاف تاریخی بین مرکز/حاشیه و بالاşehir/پائین شه‌رینبندشد. بخشی از «چپ» توتالیتاریست و استالیتیست که همیشه از فردای انقلاب ۵۷ به «اصل ۴۴» قانون اساسی می بالید و آن را بزرگ ترین دستاورد «خود» معرفی می کرد مطابق معمول همیشه تنها دل مشغول دعوی‌ای بین بالایی ها بوده است و بیم آن داشته که مبادا «استقلال» سیاسی ایران از سوی «انقلابات مخملی» دست پخت غرب بر باد فنا رود و در نتیجه در حوادث اخیر همراه با «رفقا و برادران ارشد و بزرگ» آمریکای لاتینی خود در تحولات اخیر هم با پافشاری بر شعارهای منسوخ «ضد امپریالیستی» بودن رژیم عمق کهنگی و پوسیدگی خود را نشان داد. این ماموت ها هنوز در عصر جنگ سرد بسرد می برند. اما بخش دیگری از «چپ» بورژواپی هم بجز شعار «سکس آزاد» و «خدا نیست» و لاف و گزاف های حیرت آور در باره «قدرت دوگانه» در ایران (که البته یک سر این دوگانگی خود حضرات هستند) برای رویارویی با این شکاف راه حلی ندارد. بخش دیگری هم البته هست که «سوسیال دموکراسی» سقط جنین شده ایران است که همواره حامی بخش به اصطلاح فرمیست رژیم بوده است و از خود موجودیتی مستقل به نمایش نگذارده است و این نیز برای غلبه بر شکاف یادشده راه حلی جز تقویت «قدرت دوگانه» (که اصلاح طلبان یک سر آن هستند) ندارد. دیگرانی هم البته هستند که اصولا قابل ذکر کردن نیستند. چرا؟ زیرا کلمات بیرون شده از دهانشان به همان اندازه ترشحات مغزی شان و وزن مغزهای ناورزیده شان نحیف و رقیق و خنده آور است.بدون این که کاربردپذیری سخنان کلیشه ای خود را روی شرایط کشور خود بسنجند حرف هایی می زند که بیش از آن که «دشمن» را به وحشت اندازد باید به خنده اش وادارد. سالها است که در خارج کشور نشسته اند و بدون یک ارتباط واقعی با «جنش بی جنبنده» بسر برده اند و اکنون به ناگهان پادشان آمده است که دستورالعمل های همیشگی را باز هم تکرار کنند: صفوف پرولتاریا به پیش!!! اعتصاب عمومی کنید!!! نافرمانی مدنی بکنید!!!

در این وضعیت، در یک چنین خلاء فاجعه بار سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک، است که شاید بتوان از اتحاد نامقدس بین بالاترین بالایی ها و پایین ترین پائینی ها در دوره اخیر تاریخ ایران سخن گفت. ثروتمندترین، قدرت مندترین و نظامی ترین بخش حاکمیت با علم کردن مردی «خاکی» با لباس هایی که به تنش زار می زند و «فقیرانه» زندگی می کند، توانست دل عده نه چندان کمی از پائینی ترین پائینی ها را – که از شکاف عظیم طبقاتی و فرهنگی در ایران نفرت دارند– به رحم آورد و آنان را به سوی بلوک خود جذب کند. چسب ایدئولوژیک این بلوک تاریخی–طبقاتی درون حکومتی نیز مبارزه با «مفاسد» اقتصادی و فرهنگی و نیز دمیدن در بوق «قدرتمندی منطقه ای» رژیم و آرزوی تبدیل شده به «امپراطور پیرامونی ترین پیرامونی ها» بود. حالا ظاهرا به نظر می رسد که بخش زیادی از همین پائینی ترین پائینی ها هم فهمیده اند که از این امام زاده هم معجزه ای برنی آید و «پول نفت» که باید «بر سر سفره های» آنها آورده می شد به جیب پرناشدنی خودی ها سرازیر شده است و سرگردانی جدی آنها شروع خواهد شد. چه کسی می تواند آنها را جذب کند؟ چه کسی می تواند به آنها امید واقعی بدهد؟ چه کسی می تواند از آنها متحدی واقعی برای تحولات آتی ایران فراهم کند؟

نامه تعدادی از زندانیان سیاسی سابق به مجامع بین المللی

از آغاز «کودتای انتخاباتی» ۲۲ خرداد تا به امروز هزاران نفر در تهران و شهرهای دیگر ایران بازداشت و یا به قهر ناپدید شده اند. تعداد بازداشتی ها چنان زیاد است که غیر از زندان های رسمی و بازداشتگاه های مخفی و موقتی تعدادی از آنها را در زیر زمین وزارت کشور و همچنین در کمپی در اطراف تهران جاداده اند. خانواده های بازداشت شدگان در بی خبری و نگرانی بسر می برند.بازداشتها و ناپدید کردن انسانها به قهر، توسط سپاه پاسداران، نیروهای بسیج و زیر نظر وزارت اطلاعات و شبکه مخوف دادستانی ۲۰۹ زندان اوین، که به وزارت اطلاعات وصل است، صورت می گیرد. گزارشها حاکی است که شکنجه در زندانها برای گرفتن اطلاعات و وادار ساختن زندانی به اعترافهای دیکته شده و پروژه اعتراف گیری گسترش یافته است. سانسور کامل رسانه‌ای مانع از انتشار همه ی فجایع است.

وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با اعترافات اجباری و ایجاد سناریوهائی از پیش تعیین شده، قصد دارند مسئولیت جنایتهای نیروهای انتظامی–امنیتی و لباس شخصی ها در خیابانها و نیز حمله به کوی دانشگاه تهران و شیراز در صبحگاه ۲۴ خرداد و ضرب و شتم و قتل دانشجویان را به بازداشت شدگان اخیر نسبت دهند. بیم آن می رود که این شیوه های رسوا ضمن ایجاد رعب و وحشت در بین مردم به اعدامهای سیاسی و سرکوب خشن در جامعه بیانجامد. خطر اعدامهای سیاسی جدی است.

زخم فجایی که در دهه ۶۰ در زندانهای ایران رخ داد، هنوز بر جامعه سنگینی می کند. ما، زندانیان سیاسی سابق عمیقا نگران تکرار آن فجایع هستیم. ما بر پایه تجربه های تلخ مان می دانیم که شکنجه و اعدام چه اثرات ویرانگری به لحاظ جسمی و روانی بر شکنجه شدگان، خانواده هاشان و همچنین بر کل جامعه به جا می گذارد. ما شاهد شکنجه های وحشتناکی بودیم که بازجویان و شکنجه گران برای وادار ساختن زندانیان به توبه و انکار عقایدشان و همچنین مجبور کردن آنها به اعترافات ساختگی بکار می بردند.

ما ضمن هشدار به محافل دفاع از حقوق انسانی و ابراز نگرانی نسبت به خطر جانی بازداشت شدگان خواهان آن هستیم که کلیه زندانیان سیاسی در ایران بی قید و شرط آزاد شوند و شکنجه و اعدام لغو گردد. درخواست ما به ویژه متوجه نهادهای حقوق بشر بین المللی و سازمان ملل است که با امکانات و اختیارات خود مانع جنایتهائی گردند که هم اکنون در زندانهای ایران در حال وقوع است.

ما همصدا با دیگران ازآقای بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل می خواهیم که تا دیر نشده نماینده ویژه ای برای بازدید از زندانها به ایران اعزام دارد.

فیگارو: زن جوان فرانسوی، گروگان در تهران

روزنامه فیگارو، فرانسه

برگردان از سوسن دادرس

روز گذشته برنارد کوشنر وزیر خارجه فرانسه در تلویزیون کانال ۳ دولتی آن کشور گفت که کلوتید ریس، دختر جوان ۲۳ ساله فرانسوی که در دانشگاه صنعتی اصفهان، زبان فرانسه درس می داد ، چهارشنبه گذشته هنگام خروج از ایران به مقصد بیروت در فرودگاه تهران دستگیر و به زندان اوین برده شده است.

کلوتید ریس، دانشجوی فوق لیسانس رشته علوم سیاسی در دانشگاه شهر لیل فرانسه بود، که ۵ ماه پیش با بورسی از استیتو فرانسوی پژوهش های ایرانی، به اصفهان رفت.

جمهوری اسلامی می گوید، این دختر دانشجو در تظاهرات مردم بر ضد احمدی نژاد در اصفهان شرکت داشته، و با تلفن همراه خود عکس هایی برداشته، واین عکس ها را در یک نامه خصوصی با پست برای یکی از دوستانش به تهران فرستاده است.

در پی این رویداد، سفیر رژیم اسلامی در پاریس، به وزارت خارجه فرانسه احضار شد. وزیر خارجه فرانسه اتهامات جمهوری اسلامی را رد کرد، و گفت که این دختر مانند هزاران تن دیگر شاهد تظاهرات بوده است، او از رژیم جمهوری اسلامی در خواست کرد که این دختر را هر چه زودتر آزاد کند. وی افزود که مایل نیست این حادثه جنجالی، و به پرورنده میان دو دولت تبدیل شود.



بیانیه ی کارگری

نگذاریم شکست انقلاب ۵۷ دوباره تکرار شود

چرا سرمایه داری از رادیکالیزه شدن اعتراضات مردم وحشت دارد؟

سی سال پیش که مبارزه مردم علیه حکومت شاه با شدت جریان داشت کشورهای بزرگ جهت حفاظت از سرمایه داری نشست گوادلپ را تشکیل داده، تصمیم گرفتند در مقابل پذیرفتن چهار شرط، شاه را برده، خمینی را به مردم تحمیل کنند. طی مذاکرات بهشتی و بازرگان با هویزر در الجزیره دارودسته خمینی چهار شرط (۱- حفظ ارتش، سازمان امنیت و خلع سلاح عمومی مردم انقلابی ۲- سرکوب و نابودی کلیه تشکلهای کارگری-مردمی و انقلابی، ۳- ادامه صدور نفت طبق شرایط حکومت شاه، ۴- کشتار تمامی انقلابیون کارگری و دموکرات و …) را پذیرفتند. حاصل این توافق دزدیدن و به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ با نام جعلی انقلاب اسلامی توسط دارودسته خمینی بود که از تغییرات اساسی و پیروزی واقعی انقلاب جلوگیری و با اجزایی شدن چهار شرط فوق امکان ادامه آن را غیرممکن کردند.

نتیجه ۳۰ سال حاکمیت اسلامی در کشور ما که یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است و سالیانه سهم هر خانواده از درآمد نفت و گاز مبلغ ۸۰ میلیون تومان می شود، طبق آمارهای دولتی از ۲۳/۵ میلیون نیروی آماده به کار ۱۰/۵ میلیون (۴۳درصد) بیکار هستند،۸۰درصد مردم زیر خط فقر و ۴۰درصد در فقر مطلق (گرسنگی دائمی) و سوءتغذیه به سر می برند، سن فاحشگی به ۱۱ سال رسیده و مقام اول را در جهان نسبیب مقام ولایت کرده است. توسط باندهای حکومتی دختران دزدیده یا فریب داده شده به بازارهای جهانی صادر و در بازارهایی مانند دبی، کراچی و فجیره به صورت برده های جنسی فروخته می شوند. هشت میلیون معناد داریم. ایران تنها کشوری است که فروش کلیه آزاد بوده و هر ساله ۱۴۰۰۰ نفر برای رفع گرسنگی کلیه خود را می فروشند. ۶۸درصد مردم دچار افسردگی شدنددر هر یک ساعت و ۴۰ دقیقه یک نفر از فرط نا امیدی دست به خودکشی می زند. خصوصی و پولی کردن تمامی امکانات عمومی از جمله آموزش،بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی،خدمات عمومی، حذف یارانه ها از نان،سوخت و مایحتاج ضروری،طبق دستور سازمان تجارت جهانی انجام می شود. ثروت عمومی را دزدیده به حسابهای خود در بانکهای اروپایی (از جمله هشت میلیارد دلار بلوکه شده در بانکهای انگلیس) واریز می کنند. در مقابل علیرغم کشتار و ناعدالتی،ادامه اعتراضات و مبارزه مستمر کارگران،زنان،دانشجویان و مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت، شکست پی در پی سیاستهای ضد مردمی نظام اسلامی و شدت یابی بحران سرمایه داری باعث شدند شیشه عمر جمهوری اسلامی ترک بردارد. حکومت اسلامی طبق سنت دیرینه خود با فریب، مردم را به پای صندوق های رأی کشاند. مردم برای تغییر در جمهوری اسلامی اجبارا به جناحی از آن رأی دادند. تحت فشار مردم و اصلاح ناپذیری نظام،نمایش انتخابات باعث افزایش بحران درونی حاکمیت و شدت یابی تضاد میان جناحهای مختلف گردید. مردم برای بدست آوردن خواسته های خود با سود جستن از شکاف موجود آگاهانه به خیابان آمدند. جناحی از حاکمیت در رهبری اعتراضات تلاش می کرد با حفظ کلیت نظام و شکست دادن جناح دیگر (خامنه ای) مردم را کنترل کرده در مسیر روند ۳۰ ساله نگهدارد. اما اعتراضات میلیونی مردم ادامه انقلاب شکست خورده ۵۷ و انعکاسی از پتانسیل نهفته مبارزات اجتماعی بوده و خواهد بود. باید هوشیار باشیم بار دیگر سرمایه داری جهانی و داخلی در تلاشند از رادیکالیزه شدن اعتراضات جلوگیری کنند و با جابه جاب مهره ها و شعبده بازی همان گونه که از درون تاج عمامه بیرون آوردند، این باز از درون عمامه جنایتکار دیگری بیرون آورده مانع پیروزی انقلاب شوند. برای ادامه و پیروزی باید اعتراضات را ارتقاء داده به قیام تبدیل کنیم. و نه تنها از احمدی نژاد،بلکه از کلیت نظام، حتی از جناح های ارتجاع شکست خورده نیز عبور کنیم.

کارگران، زنان، دانشجویان،معلمان، جوانان آزاده:

رسیدن به جامعه انسانی بدون نابودی جمهوری اسلامی ممکن نیست. ما در مقابل خیل عظیم ابزارهای مختلف ضد انقلابی سرمایه تنها با ایجاد هسته و کمیته های انقلبی در محلات و کارخانه ها می توانیم مقابله کرده و پیروز شویم. جهت تحقق این خواسته گرد آمدن جسورترین، آگاهترین و فداکارترین پیشروان طبقه کارگر در حزب خود ضرورت حیاتی دارد. هر کدام از ما موظف هستیم در محل زندگی، کار، دانشگاه و مدرسه با دقت و رعایت مسائل امنیتی و بدون شناخته شدن با افراد پیشرو گرد هم آمده هسته ها و کمیته های مخفی را تشکیل بدهیم. ضمن ایجاد نطفه های حزب از طریق آنها مردم را سازمان داده دعوت به تظاهرات کنیم.

مردم انقلابی ایران

اداره کشور توسط خود مردم از طریق شوراها و اتحادیه ها تنها راه ممکن است. برای ایجاد بستر و زمینه جامعه انسانی از طریق حاکمیت شوراها خواسته های زیر را

راهکارهای مهمی برای جلوگیری از شنود اطلاعاتی در فضای وب

نمی شود که هر وی پی ان ای را مورد استفاده قرار دهیم. به عنوان مثال اگر می بینیم که سایت هایی در اینترنتی آزادانه و برای مدت طولانی در حال فروش اکانت های وی پی ان هستند بدنیت کمی نسبت به این موضوع بدبین باشیم چون وی پی ان چیزی نیست که بتوان به سادگی و آزادنه آن را به فروش رساند. اصولا وی پی ان های گمنام یا تهیه شده از افراد معتمد بهتر از وی پی ان هایی است که برای مدت طولانی با درج نام شرکت و شماره حساب و شماره تلفن های ثابت به فروش می رسند.

۳- HTTPS بجای HTTP

اگر در هر وب سایتی دیدید از HTTPS استفاده شده است یا دیدید که امکان استفاده SECURE دارد حتما از آن استفاده کنید. می توانید خودتان دستی تست کنید که آیا با اضافه کردن S باز هم سایت آیا قابل استفاده است یا خیر. این موضوع در ارسال ایمیل، استفاده از سرویس های پیام رسانی وبی مثل تویتر و امثالهم که شما فقط بیننده نیستید و خودتان هم تعامل با سایت دارید نمود بیشتری دارد.

۴- فیلترشکن های توزیع شده

برخی فیل.ترشکن ها بر پایه VPN توزیع شده و جز به جز (Peer-To-Peer) وجود دارند که امنیت بسیار بالایی را فراهم می کنند. این فیلترشکن ها جزء بهترین راهکارهای گردش در اینترنت محسوب می شوند و از آن میان می توان به OpenVPN و TOR اشاره نمود.

۵- فیلترشکن های شرکتی

همانند FreeGate و UltraSurf که اطمینان بالایی دارند و اینگونه ابزارها می توانند بصورت مطمئن بکار رفته باشند. اگر از این گونه ابزارها مطمئن نباشید می توانید با بررسی آن در سایت هایی مانند ویکی پدیا و دانلود دات کام میزان اعتبار و شهرت جهانی آن را بسنجید. از آنجایی که سورس کد بسیاری از فیل.ترشکن های نرم افزاری در وب وجود دارند و بر مبنای تکنولوژی HTTP Tunneling کار می کنند بهتر است آنهایی را که نمی توانید به سازنده شان اعتماد کنید را مورد استفاده قرار ندهید.

(ادامه در شماره بعد)

منبع: وبلاگ خدایی که سقوط کرد

واجب و قابل اجراست . این دو نهاد سپر محافظ ولی فقیه و دست نشاندگان او هستند . بنابرین موسوی در دو راهی بن بست قانونیست : ولی فقیه آری یا خیر . بدتر اینکه میر حسین موسوی در یکی از شش بیانیه اولیه ای که صادر کرد، اشاره ای به آزادی فقط زندانیان « اصلاح طلب » کرده است و نه تمامی زندانیان سیاسی !!! و در بیانیه شماره ده آنرا تصحیح کرده و خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی می شود . در همین شماره میر حسین موسوی از هوادارانش خواسته است تا ۱۸ تیر حرکات اعتراضی نداشته باشند !!! یعنی چه؟ یعنی اینکه جناب احمدی نژاد شما مجازید تا این تاریخ مبارزین خیابانی را شناسایی ، دستگیر ، زندانی ، سر به نیست و اعدام کنید !!! موسوی به کدام سو می رود ؟

در زمان ۵۷ احزاب و سازمانهای سیاسی چپ متشکل و قوی بودند . اما در این دوره در درون جنبش به شکل یکدست و سراسری حضوری فعال و تاثیر گذار ندارند . با پولاریزه شدن و برش جنبش از هر دو جناح ، چنانچه تشکلی هدفمند ، متکی بر نهادهای خودساخته مردمی محلات ، کارگران ، دانشجویان ، زنان ، مادران زندانی و……برای سرنگونی کل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی بر ندارند ، این موقعیت تاریخی دوباره از دست خواهد رفت و ما شاهد دور جدیدی از سرکوب و اختناق خواهیم بود .

در آن دوره به بهانه اینکه در جنبش تفرقه نیفتد، مردم را از دادن شعارهایی غیر از آنچه در خدمت خمینی بود، منع می کردند . زنان و مردان را از هم جدا کردند . میر حسین موسوی هم مصرانه از مردم می خواهد تظاهرات و اعتراضات خود را با سکوت برگزار کنند تا مبادا مردم از خواسته محدود تقلب در انتخابات پیشتر روند .

نسل جدید از والدینش ایراد می گیرد چرا خمینی را به قدرت نشانددند . اول اینکه آنها این کار را نکردند. امپریالیست ها این کار را کردند. به اندازه کافی سند موجود هست. نسل قبل از خمینی در مقابل شاه دیکتاتور پشتیبانی کردند و متاسفانه به نهادهای خود ساخته کارگران، محلات، دانشگاه، معلمان، بیکاران، اقلیتهای مذهبی، ملی و… کم بها دادند. متاسفانه در آن دوره جامعه از نبود یک حزب انقلابی هدفمند که بخواهد زحمتکشان را به قدرت برساند ، رنج می برد . در این دوره هم جنبش خیابانی با همین معضل روبروست .

در آن دوران جامعه از تجربه عملی و ملموس حکومت اسلامی متکی بر ولایت فقیه و شریعت اسلامی نگذشته بود . بجز مخالفت های تئوریکی از جانب برخی تشکلات

در آن دوران خمینی جناحی از سلطنت نبود و ماهیتش بر همگان روشن نبود . ولی موسوی به عنوان نخست وزیر و زمام دار امور مجری همین قانون احمدی نژاد بوده است . این قانون همان قانونی است که یکبار موسوی در زمان صدارت نخست وزیری اش کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را در بایگانی نخست وزیریش مخفی کرده است .این همان قانونی است که قتلهای زنجیره ای را در زمان ریاست جمهوری خاتمی امکان پذیر ساخت و ۱۸ تیر را در تاریخ ثبت کرد. این همان قانونیست که موسوی بعد از اتمام نخست وزیریش تا همین امروز ، به پاکسازی دانشجویان مبارز و روشنفکر از دانشگاه ها وادار کرد . و این همان قانونی است که حالااحمدی نژاد با استناد با آن در وهله نخست، گلوله هایش سر و سینه مردم را هدف قرار میدهد و در وهله دوم پوکه های خالی گلوله را بسوی « اصلاح طلبان » پرتاب می کند .

موسوی خود جزئی از این نیروهای سرکوب احمدی نژاد است . در ثانی، رییس جمهور طبق قانون، ثانویه است. ولی فقیه قدرت مطلقه است . بی جهت نیست که مردم به درستی خامنه ای را نشانه گرفته اند. مردم از یکسوهر روز در مبارزاتشان فریاد می زندند مرگ بر خامنه ای ، مرگ بر دیکتاتور . ولی موسوی دست در دست « رقیبش » احمدی نژاد، خواهان اجرای « قانون » متکی بر ولایت فقیه است .

کلید رمز تمام نگرانی های هر دو جناح، روحانیت و غرب و نشست و برخاست ها و رایزنی ها در همین نکته است : مبادا انقلاب شود !

باید ادعان داشت یکی ازویژگی های برتر و بی نظیر این دوره نسبت به سال ۵۷ دوش بدوش جنگیدن زنان و مردان در خیابان هاست …..در دانشگاههاست… بنا به شواهد عینی و گزارشات، دختران جوان و زنان غالب اوقات در صفوف مقدم درگیری ها با نیروهای سرکوب هستند. آنان توانسته اند در عمل حتی رهبری و هدایت جنبش خیابانی را در دست بگیرند .به نظر من این حرکت و اتفاق تاریخی در تاریخ انقلابات جهانی و جنبشهای خیابانی بی سابقه است. بدعت گذاری جدیدی ست . خود بخودی ست . باید به آن پرداخت. تعمیمش داد . ثبت اش کرد و به جهانیان شناساند. پدیده بی نظیريست . این ارمان و نوید فرح بخشيست به جنبش رهایی بخش زنان ایران و جهان و بشریت .

در سال ۵۷ تحت نام « وحدت کلمه » و جلوگیری از«

تفرقه » در جنبش ،

صفوف زنان را از مردان جدا کردند و به صفوف عقب راندند . و … همه سکوت کردند …..

مقایسه جنبش سال ۵۷ و ۸۸

سیروس کفایی

ایران کشور بی نظیری است . در تمام طول تاریخ کشوری را سراغ ندارم که در یک قرن چهار انقلاب نا تمام داشته باشد.

خروش آزادی خواهی در ایران ، روزانه میلیارد انسان را میخکوب تلویزیون هاوکامپیوترها کرده است . قدرت نمایی دانشجویان ، کارگران، زحمتکشان ، جوانان و به ویژه زنان در صف مقدم مبارزات در پهناوری کشورمان از یکسو و بکارگیری ارگان های سرکوب توسط حکومت از هوا و زمین علیه مبارزات مردمی در خیابان ها و خانه ها از سوی دیگر، می رود تا در چند روز آینده پیروزی یکی از این دو طرف را شاهد باشیم.آنچه را امروز شاهد آن هستیم ، تدایم همان انقلابات نا تمام است اما با ویژگیهای دیگری .

در آن دوره خمینی خواهان تشکیل دولتی مستقل و سرنگونی شاه بود . اما میر حسین موسوی به عنوان کاندیدای « بازنده » یا « برنده » ریاست جمهوری و رهبر اپوزیسیون داخل کشور تا این لحظه ، خواهان حفظ رعایت « قانون » ،دولت و ارگانهای موجود سرکوب ج ا ایران است .

در آن دوره ، به دروغ ، خمینی وعده آزادی احزاب ، سازمانها ، ادیان ، مطبوعات ، زندانیان سیاسی و… را به مردم داد .از این طریق توانست نه تنها مردم را بلکه احزاب سیاسی چپ را (بجز چند سازمان کوچک) بدنبال خود بکشاند .اما میر حسین موسوی نه تنها خواسته های فوق را مطرح نکرده، نه تنها برنامه ای ارائه نداده است (جامع بودنش به کنار) ، بلکه مصرانه با عجز و لابه به روحانیون و شورای نگهبان و… متوسل شده . او تنها خواهان رعایت « قانون » است . قوانینی محدود، غیر دمکراتیک، ظالمانه، ارتجاعی و شریعت اسلامی. مجمع تشخیص مصلحت یعنی : ولی فقیه . شورای نگهبان یعنی : ولایت فقیه و از نظر « قانون » هر حکمی را که ولی فقیه صادر کند ،

نمی دونستی که حرف زدن از انقلاب عین زمزمه کرده نمی دونستی حرف زدن آنها از انقلاب مثل زمزمه کرده زمانی که گرسنگان در صفوف مراکز خیریه ای ایستادن گریان بر آستانه مراکز صدقه دهندگان هستن و زمان را در صفوف متشکل بیکاران به هرز می دهند گرداگرد نشسته اند و منتظر فرجی هستند

نمی دونستی که حرف زدن تو از انقلاب فقط نجوا کرده آیا مردمان نیازمند می خواهند برخیزند و سهمشان را بگیرند

مردمان نیازمند می خواهند برخیزند و بگیرند هر آنچه که حقتشان است نمی دونستی که تو بهتر است خیز برداری و بدوی، بدوی، بدوی آره گفتم که بهتر است بدوی، بدوی،

بالآخره میزها شروع کردن به چرخیدن و واژگون شدن حرف زدن از انقلاب

بالآخره نوبت ما هم می رسه

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

ترانه ای از تریسی چاپمن ترجمه ستاره صبور

در بخش اول مقاله به این موضوع پرداخته شد که چرا شعار تشکیل مجلس موسسان با واقعیتهای کنونی مبارزه طبقاتی در ایران همخوانی ندارد. شعار تشکیل مجلس موسسان تاکتیکی بود که حدود صد سال پیش در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه توسط لنین و بلشویکها طرح شد و هیچ ربطی به شرایط مشخص امروز جامعه ایران ندارد.

اما این واقعیتی است که شعار تشکیل مجلس موسسان و برخورد بدن یکی از جدل برانگیزترین موضوعات در دو انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه و بعدها در کل جنبش کمونیستی بین المللی بوده است.

رفیق بهزاد برای اثبات صحت این شعار ما را به تاریخ رجوع می دهد. اما اصلی ترین فاکتها و جدلهای تاریخی در این زمینه را مسکوت می گذارد. او ادعا می کند که «تجربه تاریخی در ایران و سایر کشورهایی که قرنها با شیوه های خودکامگی اداره شده اند، نشان داده است که میزان سنجش صحت و سقم گفتار نیروهایی که در این جوامع مدعی دموکراسی هستند در پی گیری نهادینه شدن حقوق دموکراتیک و مبارزه جهت تشکیل مجلس موسسان آشکار می شود. در واقع، مجلس موسسان محور و مرکز مهمترین خواسته های دموکراتیک در جوامع استبدادی است.»

خوب بود رفیق بهزاد در این زمینه مثالهای مشخصی ارائه می داد تا ما بهتر به کارکرد جاودئی مجلس موسسان پی می بردیم. این حکم شاید در ارتباط با انقلاب بورژواپی فرانسه در قرن هیجدهم و تا حد و درجه معینی برای برخی انقلابات در قرن نوزده در اروپا صادق بوده باشد. البته همگان می دانند که این نهاد جادویی چندان هم «حقوق دموکراتیک» همه مردم را نهادینه نکرد. اغلب سلب حق رای ها از طبقه کارگر (یا بخشهای گسترده از کارگران) و بویژه زنان توسط چنین مجالسی انجام شد. در شکل مترقی اش این مجلس ملی موسسان فرانسه در سالهای ۹۵ – ۱۷۹۲ میلادی بود که با تقسیم جمعیت فرانسه به فعال و غیر فعال نزدیک به نیمی از جمعیت را از حق رای محروم کرد و حق رای زنان را برسمیت نشناخت. در شکل ارتجاعی اش هم این مجلس موسسان ایران بود که در سال ۱۳۰۴ شمسی تاج بر سر رضا خان نهاد یا در سال ۱۳۳۸ حق ویژه انحلال مجلسین را به محمد رضا شاه اعطا کرد و در سال ۱۳۴۶ فرح دیبا را نایب السلطنه اعلام کرد.

خوب بود رفیق بهزاد حداقل یک نمونه از تشکیل مجلس موسسان در کشوری را در قرن بیستم نام می برد که چنین نقش مترقی را که او گفته ایفا کرده باشد. آخرین نمونه «مئثت» تشکیل مجلس موسسان اخیرا در کشور نپال اتفاق افتاده است. مجلسی که رژیم پادشاهی را ملغی کرد اما نه تنها حاکمیت مردم و نهادهای قدرت توده ای برآمده از ۱۲ سال جنگ خلق را برسمیت نشناخت بلکه به عاملی



برای درجا زدن انقلاب بدل شد.

اما مشکل، فقط به عرش اعلا بردن مجلس موسسان و آنرا «میزان سنجش» دموکراسی معرفی کردن نیست. مشکل اظهاریه رفیق بهزاد مسکوت گذاشتن نقش انقلاب های پرولتری در قرن بیستم در زمینه چگونگی دست یابی به حقوق دموکراتیک توده ها است. انقلاب هایی که توانستند (البته بدون تاسیس مجلس موسسان) در وسیعترین سطح و سریعترین زمان ممکن دموکراسی را برای توده ها به ارمغان آورند. آیا مردم شوروی (حداقل تا آنجایی که مورد قبول همگان است، یعنی طی سالهای اولیه انقلاب) از حقوق دموکراتیک بیشتری برخوردار بوده اند یا مردمی که تحت دموکراسی های بورژواپی زندگی می کردند. آیا مردم چین که طی سی سال جنگ خلق اتورितه امپراطوران داخلی و خارجی را در هم شکستند تا سال ۱۹۷۶ از از حقوق دموکراتیک بیشتری برخوردار شدند یا مثلا مردم هند که عنوان بزرگترین دموکراسی جهان بر آن نهاده شد.

برخورد گزینشی به تاریخ و فاکتهای تاریخی، روحیه حقیقت جویی را تضعیف کرده و موجب تقویت رفتار غیر علمی و عامیانه در بین مردم می شود.

برگردیم به جدلهای دوران لنین. تشکیل مجلس موسسان یکی از شعارهای مهم حزب سوسیال دمکرات روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ در مقابل تزارسیم بود. بلشویکها برهبری لنین نیز از این شعار دفاع می کردند. اما لنین در مورد این شعار نیز اختلاف سیاسی مهمی با بقیه جناحهای حزب داشت. این اختلافات و جدلها در کتاب «دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» منعکس است. لنین در این کتاب پافشاری می کرد که موضوع اصلی شیوه عملی دعوت به مجلسی است که واقعا همگانی و موسس باشد. او تشکیل مجلس موسسان را اساسا به سرنگونی تام و تمام تزارسیم ربط می داد و جایگاه تعیین کننده ای برای قیام مسلحانه توده ای قائل بود. از نظر او حکومت موقتی که ارگان قیام مردم باشد مهمتر از شعار تشکیل مجلس موسسان بود. لنین این مجلس را صرفا نهادی برای رسمیت بخشیدن به حکومت برخاسته از قیام می دانست. این حکومت و این مجلس می بایست برنامه حداقل دموکراسی پرولتاریایی را به اجرا می گذاشتند. لنین دیگرانی را که مجلس موسسان را بدون قیام توده ای طلب می کردند یا ایندو مسئله را همسنگ قرار می دادند بشدت مورد انتقاد قرار داد. از نظر لنین، قیام پیروزمندانه مردم و استقرار حکومت موقت معنایش پیروزی انقلاب در عمل بود حال آنکه قول و قرارهای مبنی بر تشکیل مجلس موسسان را پیروزی انقلاب در حرف می دانست.

با شکست انقلاب ۱۹۰۵ بحث در مورد مجلس موسسان فروکش کرد. تا پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ که دوباره شعار تشکیل مجلس موسسان در جنبش سیاسی روسیه طرح شد. لنین تا مدتی پس از فوریه هنوز فکر می کرد از طریق مجلس موسسان بتوان قدرت را به شیوه ای مسالمت آمیز به شوراها واگذار کرد. این فکر تا حدی از پایه مادی برخوردار بود، چرا که قدرت شوراهای کارگران و دهقانان مسلحی موجود بود که می توانست تمام قدرت را در دست خود گیرد. اما سیر وقایع نادرستی انتقال مسالمت آمیز قدرت را نشان داد. لنین نیز سریعا فهمید که تئوریهایش غلط است و دیگر با واقعیت مبارزه طبقاتی جور در نمی



آید. حتی اگر هم زمانی درست بود این بار نادرست است و باید به کنار نهاده شود. تزهای آوریل لنین بیان تئوریک این تغییر و تکامل یا به عبارتی ریل عوض کردن اساسی بود. البته ارائه این تژها بیانگر جهشی در تفکر و روش سیاسی لنین نیز بود. جهشی که با گسست از سنتهای رفرمیستی انترناسیونال دو همراه بود. شعار تشکیل مجلس موسسان یک میراث بجامانده از انترناسیونال دو برای جنبش کارگری بود. شعاری که در بهترین حالت بیانگر نفوذ قدرتمند تفکر جمهوری خواهانه در جنبش کارگری بود. تفکری که خود لنین نیز هنگام نوشتن کتاب دو تاکتیک هنوز بدان آغشته بود. بدون گسست لنین از این میراث جمهوریخواهانه بورژوایی، انقلاب اکتبری در کار نبود. انقلابی که می دانیم مسیر کیفیتا متفاوتی را برای سامان بخشیدن به زندگی بشر ترسیم کرد.

البته برخورد لنین به شعار مجلس موسسان نشانی از مانورهای سیاسی ماهرانه را نیز بر خود داشت. برخی واقعیتهای موجود – مانند تصبات بورژوا دموکراتیک در میان توده ها – این مانورها را الزام آور می ساخت. و شاید از جنبه هایی در آندوره درست بود. اما بسیاری از نیروهای درون جنبش کمونیستی این مانورهای درجه دوم و بسیار فرعی لنین را به یک اصل تخطی ناپذیر تبدیل کرده اند که باید در هر شرایطی اجرا شود.

یک نمونه برجسته آن رزالوگزامبورگ بود. رزا کمونیست بزرگی بود اما دچار اشتباهات تئوریک سیاسی مهمی شد. زیرا توانست مانند لنین بطور همه جانبه و قطعی از انترناسیونال دو گسست کند. این خود دلیلی شد که نتواند انقلاب آلمان را به پیروزی برساند. انتقادات رزا به لنین در مورد انحلال مجلس موسسان پس از کسب قدرت توسط شوراها تحت رهبری حزب اساسا بیان برخوردی فرمالیستی به مسئله دموکراسی بود. رزا نه به شرایط سیاسی که به این تصمیم پا داد توجه می کرد و نه به اشکال پیشرفته تر دموکراسی که تحت دیکتاتوری پرولتاریا شکل گرفته بود.

امروزه نیز بسیاری که قادر به تحلیل صحیح و علمی از دلایل احیا سرمایه داری در جوامع سوسیالیستی و پیچیدگی ها مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسیم نیستند، با تکیه به برخی فاکتها چون انحلال مجلس موسسان و با تضعیف شوراهای کارگری (که امری ناگزیر بود) ، تجربه ساختمان سوسیالیسیم در شوروی (و همچنین بعدها چین) را مردود اعلان می کنند. بررسی این انتقادات و دلایل انحلال مجلس موسسان توسط بلشویکها خود موضوع دیگری است که می توان وقتی دیگر بدان پرداخت.

خلاصه کلام: تبلیغ شعار تشکیل مجلس موسسان در شرایط کنونی بیانگر سرفرود آوردن در مقابل گرایشات بورژوادموکراتیک جاری است. این شعار در کوتاه مدت خیزش توده ها و افق سیاسی شان را به چارچوبه های بورژوائی موجود محدود کرده و در درازمدت خیزش انقلابی را در میانه راه متوقف می کند. این شعار موجب نمی شود که مرز تمایز صریحی با موج سبز کشیده شود. مشکل کمونیستها با جریاناتی چون موج سبز در درجه پیگیری یا ناپیگیری شان یا عدم شفافیت سیاسی شان در مورد تحقق خواسته های دموکراتیک نیست که از طریق شعارهایی

قدرت، برای مردم

قدرت برای مردم، همینطوره، همین حالا بگو که انقلاب می خواهی بهتر است که به ما ببیندید، همین لحظه برخیزیم و به خیابانها رو بیاوریم و بخوانیم، حکومت مردمی

میلیونها کارگر کار می کنند برای دستمزدی ناچیز و تو باید حقتشون رو بپردازی ما باید تو رو به زیر بکشیم وقتی که در خیابانها مستقر بشیم

بخوان قدرت برای مردم

همینطوره،همین حالا بخوان قدرت برای مردم

باید از شما رفقا و برادران بپرسم که به چه شکلی با زنان خود برخورد می کنید زن باید خودش باشه تا خودش رو آزاد کنه

درحالی که می خواند قدرت برای مردم قدرت برای مردم

قدرت برای مردم،همین حالا، حالا ، حالا

قدرت برای مردم،همین حالا، حالا، حالا

ترانه ای از جان لنون ترجمه از ستاره صبور

چون تشکیل مجلس موسسان بتوان مانور داد و آنها را خنثی کرد. آنان خود به عنوان واپسگراترین و ضددمکرات ترین نیروی سیاسی که سی سال در قدرت سیاسی سهمیم بوده اند، بخشی از آماج مبارزات مردم هستند. اینکه به دلایلی قاتی صف مردم شده اند، بیان تغییری در ماهیت سیاسی طبقاتی شان نیست. امروزه کمونیستها در درجه اول باید شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی جلو گذارند که موجب فرو ریختن توهمات مردم نسبت به موج سبز شده و موجب جدایی این دو صف از هم شود. شعار تشکیل مجلس موسسان نمی تواند بهیچوجه نقش تیز و برنده ای در این زمینه ایفا کند.

علاوه بر این، شعار تشکیل مجلس موسسان در مقطع کنونی قادر نیست شرایط سیاسی را بوجود آورد که نیازهای واقعی و عملی پیش پای جنبش توده ای پاسخ گیرد. به جای اینکه به شکل گیری و تکامل نهادهای قدرت توده ای و اقدام مستقیم آنها یاری رساند مردم را در انتظار تشکیل مجلسی قرار می دهد که معلوم نیست چگونه با چه روشی با تکیه به چه قدرت سیاسی – بویژه قدرت نظامی – تشکیل خواهد شد. این درس تاریخ مبارزه طبقاتی است که ارگانهای قدرت توده ای در هر انقلابی فقط طی پروسه درهم کوبیدن قدرت ارتجاعی شکل می گیرند و تکامل می یابند. بیهوده خواهد بود که قبل از اینکه بطور واقعی پروسه نابودی دشمن توسط مبارزات توده ای آغاز شده باشد به پیش بینی در مورد اشکال نهادهای قدرت بپردازیم. بقول لنین توده ها قادر به اعجازند و تنها در زمان انقلاب است که آفریننده فعال نظامات اجتماعی نوین هستند. کمونیستها در این ارتباط باید هشیارانه نقش دیده بانی و راهنمایی خود را به بهترین وجه ایفا کنند. آنان باید تلاش کنند خلا رهبری انقلابی هر چه سریعتر پر شود و ابزارهای ضروری برای پیشبرد انقلاب مسلحانه توده ای ساخته شود. مردم ما نبردهای سخت و خونینی در پیش دارند باید از هر لحاظ آماده شوند تا بتوانند در آغاز قرن بیست و یکم با چشمانی باز و برای اهدافی بزرگ بجنگند و رویای جهانی دیگر را تحقق بخشند.

